

linguistic Stylistic miracles in the Holy Quran (The study of system theory in Zomar Sura)

Somayeh Hasanalian,

Assistant professor of Arabic Language and literature - University of
Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

No doubt that the Scientists Paid attention to Holy Quran since coming off the Prophet (pbuh) and the topic that they placed great care is Quranic system and its relationship with the miracle that peaked when Abd _ alghaher Al _ Jorjani he drew from all springs which preceded and called for system idea and Philosophized it by his Logical approach and Conscious Thought.

Therefore, this research aims to study this theory in Zomar Sura, using the descriptive, analytical approach, referring to the definition of the systems and the most important views of the scientists, meditating in the three parts of the systems, namely: the words, compositions, meaning.

The results of the study revealed that compatibility is clear in Sura in its different levels, such as words, compositions, and meaning. And there is complete harmony in using different styles as well as the presence of eloquence imagery combined with the exact expressions.

Keywords: Quran, system, Zomar, Miracle, compatibility.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعجاز زبانی - سبکی قرآن کریم (بررسی نظریه نظم در سوره زمر)

سمیه حسعلیان

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران

shassanalian@yahoo.com

چکیده

از مسائلی که دانشمندان حوزه علوم قرآن از همان ابتدای نزول توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند، نظم قرآنی و ارتباط آن با مسئله اعجاز است تا اینکه این مهم نزد عبدالقاهر جرجانی به اوج خود رسید؛ چه وی با اسلوبی منطقی آن را سامان داد و نظریه‌ای ارائه کرد. در این مقاله کوشش شده است تا ضمن اشاره به نظم، تعریف آن و بیان دیدگاه علما در این زمینه با روش توصیفی تحلیلی و با نظر به اجزای سه‌گانه این نظریه یعنی واژه، ترکیب و معنی آن را در سوره مبارکه زمر بررسی و با دقت علمی تبیین کند. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بر وجود هماهنگی و انسجام در سطوح مختلف چون واژگان، عبارات و معنی رهنمون است و اینکه این هماهنگی و نظم در به‌کارگیری اسالیب مختلف زبانی کاملاً نمود داشته است، مضاف بر آنکه تصاویر بیانی زیبا با عبارات و تعابیر دقیق برای بیان مفاهیم والا و ارزش‌های متعالی همراه شده است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، نظم، سوره زمر، اعجاز، هارمونی.

۱- مقدمه

توجه به مطالعات و پژوهش‌های قرآنی و اهمیت آن در شناخت کلام خداوند متعال بر هیچ‌کس پوشیده نیست و نتیجه تلاش دانشمندان حوزه علوم قرآن و توجه ایشان به این کتاب مقدس از جنبه‌های مختلف سبب انباشته شدن کتابخانه‌ها به کتاب‌هایی شد که در زمینه‌های مختلف تفسیری، بلاغی، نحوی، زبانی و ... به قرآن پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، علم بلاغت از دانش‌های توجه‌برانگیز و مهم در زبان عربی بوده است که دانشمندان و محققان برای شناخت هر چه بهتر معانی و نیز زبان قرآن، این علم را در خدمت قرآن کریم به کار گرفته‌اند.

نکته درخور توجه دیگر اینکه با مراجعه به کتاب‌ها و مطالعات پیشین می‌توان انواع وجوه اعجاز قرآن کریم را یافت که دانشمندان به آن پرداخته‌اند مانند: اعجاز بیانی، علمی، غیبی و اعجاز نظم.

به گزاف نگفته‌ایم که نظم قرآن کریم، همیشه توجه دانشمندان حوزه علوم بلاغی را جلب کرده است و سرآمد ایشان عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ هـ) است که با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و نظرات علمای پیشین نظریه نظم را ارائه کرد.

نظر به اهمیت موضوع نظم قرآنی مقاله حاضر به بررسی و تطبیق این نظریه بر یکی از سوره‌های قرآن پرداخته است.

جامعه آماری پژوهش شامل سوره مبارکه زمر است و روش استفاده‌شده توصیفی تحلیلی است و همچنین از روش کتابخانه‌ای نیز بهره گرفته شده است.

از مهم‌ترین اهداف پژوهش عبارت‌اند از:

- بررسی نظم سوره مبارکه زمر؛

- توجه به اجزای سه‌گانه نظم مانند واژه، ترکیب و معنی؛

- بیان ویژگی‌های خاص سوره زمر؛
- شرح و توضیح هماهنگی بین عناصر نظم در سوره بررسی شده؛

- اشاره به انواع تصاویر در سوره مبارکه. اما درباره پیشینه تحقیق آنکه چندین پژوهش در این باره یافت شد و اشاره به آنها خالی از لطف نخواهد بود مانند:

- کتابی با عنوان «النظم القرآنی فی سوره الرعد»، از محمدبن سعدالدبل، بی‌تا، بی‌جا: عالم‌الکتب؛

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «النظم القرآنی فی سوره هود درآسه أسلوبیه» از مجدی عایش عوده أبولحیه، کارشناسی ارشد، ۲۰۰۹م، جامعه اسلامی غزه؛

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «النظم القرآنی فی سوره یوسف» از جمال رفیق یوسف‌الحاج علی، کارشناسی ارشد، ۲۰۰۰م، دانشگاه النجاح الوطنیه نابلس؛

- مقاله «الإعجاز القرآنی و نظریه النظم» از دکتر حاتم صالح الضامن، مجله آفاق الثقافه والتراث، ۱۴۲۴هـ.

تاکنون پژوهشی جامع در بررسی و تطبیق این نظریه بر سوره زمر یافت نشد.

۲- تعریف نظریه نظم و بیان دیدگاه علما درباره آن

فرهنگ‌های لغت در تعریف واژه نظم این‌گونه بیان داشته‌اند: «النظم: التألیف، نظمه ینظمه نظاماً ونظاماً ونظمه فانتظم وتنظم، ونظمت اللؤلؤ ای جمعته فی السلك والتنظیم مثله ومنه نظمت الشعر ونظمته و نظم الأمر علی المثل وکل شیء قرننه بآخر أو ضممت

از آن تخطی نکنی» (جرجانی، ۱۹۹۲م، ص ۸۱)، و در جای دیگر این گونه بیان داشته که: «مراد از نظم کلام این نیست که الفاظ و واژگان پشت سر هم بیان شوند؛ بلکه باید معانی آنها هماهنگ باشد و آن معانی به صورتی که عقل می‌طلبد بیان شود» (همان، ص ۴۹). وی شناخت نظم قرآن را جهت شناخت اعجاز قرآن گریزناپذیر دانسته است؛ همانگونه که تأکید دارد کلام عرب و اشعارشان باید بدین منظور بررسی و کنکاش نقدی شود (همان پیشین، ص ۲۹).

خلاصه اینکه در نظم باید به دو مسئله توجه کرد: اول معنایی که از آن سخن گفته می‌شود و دوم لفظ یا واژه که آن معنا را بیان می‌دارد (عباس، ۱۹۹۹م، ص ۸۵).

و عبدالقاهر بر این مطلب تأکید دارد که اعجاز قرآن ناشی از نظم آن است و گفته است: «این گونه درباره نظم ثابت شده است که جوینده اعجاز نظم قرآنی باید آن را در نحو آن بجوید و در معانی، احکام، اصول، فروق، و مواضع نحوی به جست‌وجو پردازد و از این نمونه‌ها و بررسی آنها گریزی ندارد» (جرجانی، ۱۹۹۲م، ص ۵۲۶).

به‌طور کلی و با نظر به دیدگاه علما در زمینه نظم قرآنی و ارتباط این نظریه با علم نحو به نظر می‌رسد نظم از سه جزء اساسی واژه، ترکیب و معنا تشکیل می‌شود.

البته نباید از نظر دور داشت که بسیاری از معاصران نیز به این نظریه توجهی ویژه داشته‌اند و در این میان نظر محمد مندور از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ چرا که معتقد است روش عبدالقاهر همان است که زبان‌شناسی اروپایی در عصر جدید به آن رسیده است و آن همان روش دانشمند سوئیسی

بعضه إلى بعض فقد نظمته، والنظم: ما نظمته من لؤلؤ و خرز و غیرهما واحده نظمته» (ابن منظور، «نظم»). صاحب جمهره اللغة نظم را این گونه تعریف کرده است: «النظم: أصل يدل على تأليف الشيء ومنه نظم الخرز وغيره ونظم ينظم نظاماً ونظماً وتنظيماً والنظم كواكب في السماء تسمى النظم وهي من نجوم الجوزاء» (ابن درید، ۱۳۴۵هـ «نظم»). زمخشری این گونه بیان داشته که: «نظمت الدرّ ونظمته ودرّ منظوم ومنظم ومن المجاز: نظم الكلام وهذا نظم حسن، وانتظم كلامه وأمره وليس لأمره نظام إذا لم تستقم طريقته» (۱۹۲۳م، «نظم»).

با توجه به تعاریف بالا به نظر می‌رسد معنای لغوی نظم به دلالت مادی آن ارتباط داشته و در طی پیشرفت و توسعه معنایی از مرتب کردن گوهرها (معنای مادی) به نظم کلام و هماهنگی بین اجزای آن (معنای معنوی) رسیده است.

در زمینه تعریف اصطلاحی نظم شاید جاحظ نخستین کسی است که به تعریف آن پرداخته است. خلاصه نظر وی آن است که صرف نظر از معنای والای قرآنی، اعجاز قرآن به نظم آن مربوط است؛ زیرا خداوند متعال از مشرکان خواست اگر می‌توانند ده سوره مانند سوره‌های قرآن در نظم و زیبایی بیاورند؛ اگرچه متضمن معنای باطل و دروغین باشد (شیخ امین، ۱۹۹۴م، ص ۱۵۴).

عبدالقاهر جرجانی در تعریف نظم به معنای لغوی آن نظر داشته است: «بدان که نظم تنها آن است که سخت را به گونه‌ای که علم نحو می‌طلبد قرار دهی و بر طبق قوانین و اصول آن عمل کنی و روش‌های آن را بشناسی و از آن منحرف نشوی و همه اصولی را که این علم برای قرار داده بشناسی و

سوسور است؛ چه زبان‌شناسی جدید مانند عبدالقاهر بر این باور است که زبان تنها مجموعه‌ای از واژگان نیست؛ بلکه بین واژگان روابط بسیار و عدیده‌ای نهفته است که باید به آنها توجه شود (مندور، بی‌تا، ص ۱۴۶).

۳- بررسی نظریه نظم در سوره زمر

در این بخش از مقاله به تطبیق نظریه نظم در سوره زمر می‌پردازیم و به عناصر نظم در این سوره توجه می‌کنیم.

۳-۱- واژگان

در بررسی هر متنی توجه به واژگان و الفاظ از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که واحدهای کوچک سازنده متن هستند و برای فهم متن باید به واژه‌ها توجه کرد و این واژگان از ویژگی‌هایی برخوردارند که باعث شگفتی شده است و کوچکترین واحد معنادار در کلام محسوب می‌شوند (اولمان، بی‌تا، ص ۱۹). برخی برای واژگان اهمیت خاصی قائل شده‌اند و آن را به تعریف واردشده در فرهنگ‌ها محدود نساخته؛ بلکه برای آن معنایی منطقی قائل‌اند و معتقد هستند هر کلمه فضای عاطفی خاصی دارد که بر حسب کاربردش در کلام ظاهر می‌شود و از این رهگذر به اهمیت سیاق و نقش آن در تعیین ماهیت واژه اشاره دارند؛ چرا که سیاق است که ارزش واژه را در متن حاضر مشخص می‌کند و از بین معانی مختلف و گونه‌گون آن یکی را که مناسب متن حاضر است برمی‌گزیند و به ذهن خواننده متبادر می‌کند (فندریس، ۱۹۶۷م، ص ۲۳۵).

واژگان در متن مقدس قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند و هر یک با سیاق و بافت وارد شده در آن کاملاً هماهنگ است؛ به گونه‌ای که اگر سعی در جابه‌جایی حتی کلمه‌ای با کلمه دیگر شود معنای منظور بیان نمی‌شود؛ گویا هر واژه‌ای معنای منحصر به فرد خود را دارد و از نورانیت ویژه‌ای برخوردار است (ابوزهره، ۱۹۷۰م، ص ۱۰۴). علت این امر هم در بلاغت موجود در کلام است که دقت در انتخاب واژگان را می‌طلبد که کاملاً معنای منظور را برساند و مطابقت کامل بین لفظ و معنا وجود داشته باشد (بوطی، ۱۹۹۶م، ص ۱۳۶).

از ویژگی‌های متن قرآن این است که در انتخاب و اختیار صیغه‌های جمع نهایت دقت به کار رفته است، و صیغه‌هایی انتخاب شده که با سیاق هماهنگ بوده و با معنا متفق است. برای نمونه کلمه «العباد» در آیه: ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ [زمر ۳۹: ۱۰]، و یا ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [زمر ۳۹: ۵۳] را در نظر بگیریم که در این سیاق صیغه «العبيد» به کار نرفته با اینکه آن هم جمع (عبد) است.

واژه «العباد» در قرآن کریم حدود ۹۳ بار به کار رفته است (الأصفهانی، ۱۹۹۷م، ریشه عبد)، و اکثر نمونه‌ها به صراحت بر طاعت و اخلاص عبادت آنان دلالت دارد؛ اما کلمه «العبيد» در قرآن فقط ۵ بار به کار رفته و در سیاق نفی، صفت ظلم از خداوند متعال است مانند آیات زیر: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت ۴۱/۴۶] و ﴿وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [ق ۵۰/۲۹] و ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [آل عمران ۳/۲۹].

چرا که نشان دهد تا دسته کمتری از افراد را شامل می‌شود؛ چون افرادی که به دقت گوش می‌دهند و بهترین گفته را پیروی می‌کنند، اندک‌اند و اینها همان‌هایی هستند که خداوند متعال هدایتشان کرده و صاحبان خرد و اندیشه‌اند.

در بررسی واژگان، توجه به اصوات و انواع آن و دلالت معنایی آنها نیز امری مهم به نظر می‌رسد. در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

اصوات مدّ گاهی اوقات برای مبالغه و تعظیم به کار می‌روند و در سوره آنگاه که خداوند متعال مخاطب قرار گرفته است، اصوات مدّ، غرض تعظیم را بیان می‌کنند، مانند: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۴۶] که حرکات فتحه بلند و کسره بلند نقش خود را در تعظیم خطاب خداوند ایفا می‌کنند. همین اثر تعظیمی در آیات ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۲۷]، ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّقَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [زمر ۳۹: ۴۴] نیز ملاحظه می‌شود و البته در آیه ۲۷ مذکور وجود ضمیر نا این عظمت را بیشتر نشان می‌دهد.

و نیز صوت مدّ و بخصوص حرکت کسره بلند تداعی‌کننده آرامش و هدوء و امنیت است: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [زمر ۳۹: ۷۳] و این معنای آرامشی که صوت الفاظ و کلمات بر آن دلالت دارد، در حقیقت همان معنایی است که معناشناسی این واژگان نیز به آن می‌رسد.

۱۸۲، الأنفال / ۸ / ۵۱، الحج ۲۲ / ۱۰] و فرق بین دو صیغه جمع در این است که «عبید» برای مردم و «عباد» برای خداوند به کار می‌رود، از این‌رو گفته می‌شود: عبیدالناس، عبادالله. (ابن جنی، ۱۹۶۹م، ص ۸۹).

محققان معاصر به ترکیب صوتی و آوایی هر دو صیغه توجه کرده‌اند و این‌گونه بیان داشته‌اند که انتقال صوت در «عباد» از کسره به فتحه و بعد از آن استطاله به الف صورت گرفته است که خود الف گویی به عزت و رفعت و سربلندی زندگی مؤمنان اشاره دارد؛ درحالی که انتقال حرکت در «عبید» از فتحه به کسره و بعد از آن استطاله به یاء بوده که در وسط کلمه یادآور سرشکستگی نفس و در ذلت و خواری بودن آن است و اینها کسانی هستند که در خواری بندگی مردم قرار دارند (الخالدی، ۱۹۹۲م، ص ۵۸).

نکته ظریف دیگری که در این موضوع وجود دارد تفاوت کاربرد واژه عباد در دو آیه یاد شده است که مربوط به ذکر حرف یاء در پایان واژه «عبادی» است و آن اینکه ذکر یا حذف آن جز هدف اختصار، غرض دیگری نیز دارد؛ بدین ترتیب که هر کجا یاء ذکر شود کلمه وسیع‌تر و شامل‌تر بوده است؛ یعنی گویا اینکه «عبادی» طیف وسیع‌تری از افراد را در بر می‌گیرد و افزایش طول بنای کلمه، وسعت مجموعه را نشان می‌دهد (صالح‌السامرائی، ۲۰۰۸م، ص ۳۱)؛ همان‌گونه که در جای دیگری خداوند متعال بیان داشته است که: ﴿مَا أَكْثَرَ النَّاسَ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف ۱۲: ۱۰۳]. و یا وقتی می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر ۳۹: ۱۷-۱۸] در واژه «عباد» ضمیر را حذف کرد؛

«الطاء» و «الخاء» و «القاف» در ایجاد این جوّ نقش داشته‌اند.

و یا در آیه شریفه ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [زمر ۳۹: ۶۸] شاید کاربرد دو حرف «خ» و «صاد» عظمت آن روز را بهتر می‌رساند.

واج‌آرایی^۱ حرف «زاء» در آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [زمر ۳۹: ۷] علاوه بر آنکه به کلام، آهنگ خاصی بخشیده است، نظر خواننده را جلب می‌کند، تا به نوعی به محتوای آن نیز توجه کند.

و نکته تأمل‌برانگیز دیگر اینکه، بر آخرین کلمات آیات کریمه این سوره هنگام وقف، سکونی عارض می‌شود که قبل از آن حرف مد الف، یاء و واو قرار دارد و خود نشانه اتحاد آهنگی است که اثرگذاری بیشتری دارد، چه وجود سکون (هر چند نتیجه وقف باشد) بعد از حرف مدی، آهنگی ایجاد می‌کند که گوش نواز است. کلمات فواصل آیات ابتدایی سوره بیشتر دارای حرف مدی الف هستند و در انتهای سوره بیشتر شاهد حرف مدی واو هستیم.

حروف فواصل (پایان‌بندهای) آیات مبارکه سوره زمر دارای این حروف است: میم، نون، راء، باء، یاء، دال، لام. که همه آنها از حروفی هستند که تلفظشان با صعوبت و سختی همراه نیست.

فواصل آیات از حروف حلقی و لهوی که از حروف سخت هستند، کاملاً خالی است.

در یکی از فواصل شاهد حذف حرف اصلی از آخر کلمه هستیم: ﴿وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [زمر ۳۹: ۳۶] و این پدیده در قرآن فراوان است و حتی گاهی بدون اینکه به منظور رفع التقای ساکنین باشد، انجام می‌گیرد. علوی در این‌باره بیان داشته

اما وجود آوای «نون» - که دارای وضوح است - در آیات، روشنی و رینینی به آن می‌افزاید؛ علاوه بر اینکه صوت غنه‌ای که در این حرف وجود دارد به آهنگین کردن کلام کمک می‌کند.

ببینیم چگونه این خصوصیت‌های موسیقایی صوت «نون» در این آیات کریمه ظاهر شده است: ﴿لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي أَعْمَلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۳۵]، و آیات شریفه: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [زمر ۳۹: ۱۱-۱۳]. از تکرار صوت «نون» نوعی موسیقی ایجاد می‌شود که گوش‌ها به آن تمایل می‌یابد.

و آوای «میم» مانند «نون» صامتی بوده که اداشدن آن همراه غنه است و وضوح شنیداری و زیبایی صوتی به آیات می‌بخشد: ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [زمر ۳۹: ۵۱]

نسبت به آوای مفخم که در تلفظ آنها انتهای زبان کمی به سمت بالا می‌رود، به دو نوع مطبقة شامل «الضاد، الصاد، الطاء، الظاء» و غیر مطبقة که اگر چه دارای استعلاء است؛ ولی اطباق ندارد، شامل «الخاء، الغین، القاف»، در سوره یافت می‌شود (عمر، ۱۹۷۶م، ص ۲۸۳).

این اصوات در ادای معنای منظور نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ مثلاً این اصوات در مجسم کردن بزرگی و ضخامت حادثه روز نزول عذاب بر قوم لوط (ع) و ایجاد نوعی مبالغه کمک کرده است: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يَخَوْفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾ [زمر ۳۹: ۱۶] و حروفی چون

الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ
اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ
قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قُلِ
اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ
إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿[زمر ۳۹: ۱۰-۱۵].

در این پنج آیه مبارکه بیان‌هایی خطاب به رسول
اکرم (ص) ذکر شده است، تا به اطلاع مردم برساند.
هر آیه از تعدادی جمله و عبارت تشکیل می‌شود و
نه تنها خود این جملات ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر
دارند؛ بلکه با آیات قبل و بعد خود نیز در ارتباط
هستند. آیات با امر به تقوای الهی آغاز شده است و
نکاتی از قبیل اینکه صابران اجر بی حساب خواهند
برد، عبادت خالصانه پیامبر برای خدا، ترس از عذاب
روز قیامت، خسران جبران‌ناپذیر و بسیار زیاد کسانی
که غیر خدا را پرستیده‌اند و... از نکات مهم
مطرح شده در این آیات است.

درباره ارتباط این آیات با آیات قبل و بعد
ذکر شدنی است که در آیات قبل به این مطلب که دین
خالص باید تنها برای خدا باشد: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ
أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [زمر ۳۹: ۱۱] و
نعمت‌های فراوان الهی بر مردم، اشاره شده است:
﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكْوَرُ اللَّيْلَ عَلَى
النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ خَلَقَكُمْ
مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنْ
الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا
مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُصْرَفُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۵-۶]:

است که: «این مسئله به سماع مربوط است و قیاس
بر آن جایز نیست و معمولاً در الفاظی انجام می‌شود
که فراوان به کار می‌روند و کاربرد زیادی دارند»
(۱۹۹۵م، ص ۲۵۶). حذف حرف اصلی بدون دلیل در
این آیه کریمه نمی‌تواند جهت ایقاعی و موسیقایی آن
به منظور هماهنگی با سایر فواصل در آهنگ باشد؛ چه
آیات قبل و بعد از آن دارای حرف کاملاً متفاوتی
هستند؛ بلکه می‌توان علت آن را در جهت موسیقایی
و ایقاعی به منظور جلب توجه و نظر مخاطب با ایجاد
آهنگی متفاوت بیان کرد؛ چه تغییر آهنگ خود
می‌تواند توجه مخاطب (شنونده) را جلب کند.

۲-۳- ترکیب

در این بخش که ترکیب نام دارد، مراد بررسی و
مطالعه آیات و یا عبارات موجود در آن است. این
نوع بررسی از حدّ واژگان و الفاظ فراتر می‌رود و آنها
را در جمله و عبارات مطالعه می‌کند. هر چند مطالعه
عبارت به هیچ وجه جدای از بررسی واژه نمی‌تواند
باشد.

از نکات اصلی و معانی کلیدی که در سوره
مبارکه زمر به آن اشاره شد، تقسیم‌بندی افراد در دو
دسته اصلی (کافران- متقین/ تکذیب‌کنندگان-
ایمان‌آوردگان/ جهنمیان- بهشتیان/ و...) است، و
هنگام دقت در کل آیات سوره به نوعی به هماهنگی
مطالب آیات کریمه ضمن این محور اصلی می‌رسیم.
برای توضیح هر چه بیشتر وجود هارمونی و
انسجام بین آیات مختلف این سوره مبارکه نمونه‌ای
را شرح می‌دهیم:
﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى

که این آیات نیز بی‌ارتباط به محور اصلی سوره، یعنی بیان دو دسته بودن افراد نیست.

گویا جملات و عبارات قرآنی پیرو بیان دقیق معنی است تا با الفاظی کاملاً مناسب و شایسته معانی آنها را عرضه کند و وقتی ترتیب واژگان در عبارات و جمله‌ها کامل شد، معنی به وضوح مشخص می‌شود و تقدیم کلمه‌ای بر کلمه دیگر تنها صنعتی لفظی نیست، بلکه این معنی است که ترتیب واژگان و جملات را اقتضا کرده است، طوری که اگر جابه‌جایی در واژه‌ای صورت گیرد معنی به آن ترتیبی که شایسته است، انتقال نمی‌یابد (عبدالعزیز جاب‌الله، ۲۰۰۹م، ص ۳۰۳).

از بین ترکیب‌های کلامی استفاده‌شده در سوره زمر استفهام و تضاد را برای نمونه بررسی می‌کنیم تا میزان هماهنگی این نوع جملات با غرض اصلی و محور اساسی یادشده در سوره را تحلیل کنیم. علت انتخاب جملات پرسشی به دلیل بسامد بالای آن بوده است.

استفهام در این سوره ۱۴ بار به کار رفته است و در هر یک از این جملات پرسش از غرض اصلی خود یعنی طلب فهم خارج شده و معنای بلاغی به خود گرفته و از این رهگذر بر زیبایی کلام افزوده شده است.

اغراض جملات استفهامی در نمونه‌های انکار، تقریر و ادات پرسشی به کار رفته، بین «هل، من، همزه استفهام» تنوع یافته است، چرا که جملات پرسشی و تغییر کلام از حالت عادی به پرسش، یکنواختی را از جملات دور می‌کند و از انواع اسالیب تنوع سبکی به شمار می‌آید که جمله را از خبر به انشاء منتقل می‌کند

نعمت‌هایی که خود عبادت و طاعت و سپاسگزاری خالصانه بندگان را باید در پی داشته باشد. در آیات بعد نیز به این مهم اشاره شده است که نیکوکاران در سایه ایمان و صداقتشان به پاداش بی حساب می‌رسند و روز قیامتی برای ستمکاران در پیش است که هیچ راه فراری از آن نیست... همان روزی که رسول خدا (ص) ترس خود را از آن بیان داشته است. همچنین در آیات بعد توصیفاتی از روز قیامت و عذاب آن روز ارائه شده است و افراد در دو دسته (زمر) کافران و متقین هر یک روانه جایگاه خود جهنم و بهشت می‌شوند.

نکته ذکرشدنی دیگر این است که اساس و بنای سوره زمر بر تبلیغ است، به گونه‌ای که واژه «قل» ۱۴ بار در این سوره به کار رفته؛ یعنی خداوند متعال پیامبر گرامی‌اش را مخاطب قرار داده و او را مأمور به ابلاغ امری به بندگان کرده است.

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَنْفَعِرُ مِنْهُ جُلُودٌ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَٰجِهُهُ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۲۲-۲۵]

این آیات شریفه که به بیان نزول قرآن اختصاص دارد، در واقع به دو دسته از افراد اشاره می‌کند: یک دسته کسانی که خداوند سینه‌شان را برای پذیرش اسلام گشوده است و در نور الهی در حرکت‌اند و دسته‌ای دیگر که دل‌های سنگی دارند و از یاد خدا غافل‌اند و در گمراهی به سر می‌برند. ملاحظه می‌شود

و مخاطب را به تفکر و تأمل وامی‌دارد (رفیق احمد صالح، ۲۰۰۳م، ص ۱۰۶).

برخی نمونه‌های آن عبارت است از:

در آیات ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبَهُمْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَمْ يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۴۳] ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ﴾ [زمر ۳۹: ۷۱] استفهام به معنای توییخ، و در آیه ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۴] به معنای تعجب، و در آیات ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۰]؛ ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [زمر ۳۹: ۳۶] ﴿أَمْ مَنْ هُوَ قَائِمٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر ۳۹: ۹] ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفَذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ [زمر ۳۹: ۱۹] استفهام به معنای نفی و انکار به کار رفته است.

تضاد نوعی از انواع بدیع است که مطابقه نیز نامیده می‌شود، به معنای ذکر شیء و ضد آن است، مانند شب و روز، سیاه و سفید (الباقلائی، د.ت، ص ۸۰).

گاهی تضاد می‌تواند نقش مهمی در تأکید معنا داشته باشد، مانند تضادی که بین دو کلمه «اشمأزت» و «یستبشرون» در این آیه وجود دارد: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۴۵] در واقع دو حالت مختلف را در انسان کافر به خدا به تصویر می‌کشد. حالت انزجار و تنفر هنگام یاد خدا، و حالت خوشحالی و سرور در هنگام یاد غیر خدا... که هر کدام از این حالت‌ها تأکید حالت دیگر است.

گاهی تضاد برای مقایسه بین دو طرف متناقض رخ می‌دهد، تا به یکی از آن دو رغبت ایجاد کند و نسبت به دومی تنفر و اکراه به وجود آورد که نمونه‌های آن در این سوره فراوان است تا با معنای اصلی مطرح در آیات این سوره هماهنگ باشد.

مثلاً در آیه مبارکه ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [زمر ۳۹: ۷] در واقع دو حالت کفر به نعمت‌های الهی و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها مقایسه شده است، تا با بیان اینکه سپاس از خدا موجب رضایت وی از انسان می‌شود، او را به شکرگزاری ترغیب کند، و یا در این آیه ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۹] نیز مقایسه دو گروه از افراد عالم و غیر عالم صورت گرفته است که طبیعتاً برابر نیستند. آیات ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۲ و ۳۳، ۷۱ و ۷۲ نیز از این دسته‌اند.

گاهی تضاد بر معنای احاطه و شمولیت دلالت دارد و بر سیطره بر اشیاء مختلف تأکید می‌کند، همان‌طور که در تضاد موجود در این آیه ملاحظه می‌شود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۷] اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین را به قبضه خود در می‌آورد، نه تنها بر سلطه بی‌نهایت الهی بر آنها دلالت دارد، بلکه شمولیت این تسلط را نیز می‌رساند. و یا در آیه ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ [زمر ۳۹: ۶۸] تضاد بین دو واژه آسمان‌ها و زمین شمولیت را می‌رساند، بدین معنی که همه افراد در آسمان‌ها و زمین بدون هیچ استثنایی بعد از دمیده‌شدن در صور می‌میرند.

و یا در آیه ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ [زمر ۳۹: ۵۲] تضاد بین «بیسط» و «یقدر» شمولیت قدرت خداوند متعال بر رزق و روزی بندگان را می‌رساند، و آیه ۴۶ سوره نیز بر همین معنی دلالت دارد.

ذکرشدنی است که در سوره «زمر» نوع دیگری از تضاد وجود دارد که در سطح جمله نیست؛ بلکه سطح کلی سوره را در بر می‌گیرد، مثلاً در سطح کلی سوره مقایسه‌ای بین مؤمنان و کافران صورت گرفته است. از واژگانی که از هدایت مؤمنان تعبیر می‌کند: «یهد، هاد، اهتدی» و واژگان دال بر گمراهی کافران «یضلل، مضل، ضل، یضل» را می‌توان ذکر کرد. این تضاد قصد نیکو جلوه‌دادن راه ایمان و بیان فصاحت مسیر کفر، به‌منظور ایجاد رغبت به راه مستقیم و بی‌زاری جستن از کفر و مسیر منحرف است.

و با تضاد بین تصدیق‌کنندگان و کافران به آیات الهی است: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۳۲-۳۳].

و یا در آیه ۱۵ سوره مبارکه بعد از آنکه خسارت و زیان واقعی و آشکار را معرفی می‌کند که همان کفر و شرک است و در واقع تعریضی است بر مشرکان، گویا فرموده است شما هر چه را بپرستید بالاخره سرمایه نفس را از دست می‌دهید و به‌خاطر اینکه آن را با به کفرکشاندن به هلاکت رسانده‌اید و همچنین اهل و خویشاوندان خود را هلاک کرده‌اید، به‌خاطر اینکه آنها را وادار به کفر و شرک کردید و این کفر و شرک همان خسران حقیقی است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۳۷۸)، بعد از معرفی خسارت حقیقی

می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مِنْ قَوْفِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يَخَوْفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾ [زمر ۳۹: ۱۶]...؛ ولی در چند آیه بعد حال کسانی که تقوای الهی را پیشه کرده‌اند بیان می‌دارد و توصیف می‌کند: ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ قَوْفِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لِمُخْلِِفِ اللَّهِ الْمِيعَادِ﴾ [زمر ۳۹: ۲۰]... و در واقع تصویر غرفه‌هایی که در بهشت دارند و بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است در تضاد با تصویر قبلی یعنی تصویر سایبان‌هایی از آتش از بالای سرشان، و نیز سایبان‌هایی از آتش در زیر پایشان است که عبارات قرآنی این‌گونه منظره‌ها را در مقابل چشمان به تصویر می‌کشد (سید قطب، ۱۹۷۱، ص ۱۳۳).

و در آیات پایانی سوره [زمر ۳۹: ۷۱-۷۳] هم به این دو گروه و سرانجام آنها اشاره شده است که در قسمت معانی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۳-۳- معانی

از آنچه گذشت هماهنگی و نظم بین واژگان و ترکیب‌ها به‌وضوح آشکار شد، که از این رهگذر می‌توان به نظم در معانی نیز رسید؛ چه الفاظ و ترکیب‌ها قالبی برای بیان معانی هستند. سید قطب نیز در کتاب خود علاوه بر بیان اینکه میان آهنگ و موسیقی الفاظ قرآن با معنای آنها پیوندی عمیق وجود دارد، در پی شناساندن جنبه هنری موسیقی قرآن است؛ به این معنا که افزون بر تأثیری سحرانگیز بر وجدان و احساسات مخاطب، معانی بلند آیات آن نیز بر قوه خیال او تأثیر گذاشته است و تصویری از آنچه

البته در این موضوع که آیا سوره‌های قرآنی با یکدیگر ارتباط دارند یا خیر، دانشمندان علوم قرآنی مطالبی را در اثبات این ارتباط و یا رد آن، به رشته تحریر در آورده‌اند.^۱

سوره زمر در بین دو سوره مبارکه «ص» و «غافر» جای گرفته است. با تأمل در مضامین سوره‌های قبل و بعد از این سوره، ارتباط مضمونی ملاحظه می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

اگر در سوره بررسی شده توجه به براهین برای اثبات توحید و نابودی شرک است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا﴾ [زمر ۳۹: ۲۳] و أحسن الوحي همان قرآن کریم است: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [زمر ۳۹: ۵۵] و نادان‌ها همچنان بر جهل خود اصرار می‌کنند و از هواهای نفسانیشان پیروی می‌کنند: ﴿قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَنْ أُعْبِدَ إِلَٰهَ الْأَجْهَالُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۴]، و اینکه تکبر صاحبش را در آتش وارد می‌کند: ﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [زمر ۳۹: ۷۲] در سوره غافر اشاره دارد به اینکه بسیاری از مردم از همین قرآن رویگردان شده‌اند و بر کفر خود اصرار دارند: ﴿وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ [غافر ۴۰: ۵] و همین امر از کبر و غرورشان، و کافی دانستن علوم دنیوی در رسیدن به رستگاری سرچشمه می‌گیرد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر ۴۰: ۵۶].

و در سوره «ص» نیز از مسئله توحید و مبارزه با شرک و مسئله نبوت پیامبر اسلام (ص) و سرسختی و لجاجت دشمنان مشرک در برابر این دو امر سخن

می‌شنود در ذهن و خیال او متناسب با پیام آیات ترسیم می‌کند (سید قطب، ۱۹۷۱م، ص ۱۹).

از مضامین آیات سوره زمر بر می‌آید که مشرکان معاصر رسول خدا(ص) از آن جناب درخواست کرده بودند که از دعوتش به‌سوی توحید و از تعرض به خدایان ایشان صرف نظر کند، وگرنه نفرین خدایان گریبانش را خواهد گرفت. در پاسخ آنان این سوره که به وجهی قرین سوره مبارکه «ص» است، نازل شده و به آن جناب تأکید کرده است که دین خود را خالص برای خدای سبحان کند، و اعتنایی به خدایان مشرکان نکند. علاوه بر آن به مشرکان اعلام کند که مأمور به توحید و اخلاص دین است، توحید و اخلاصی که آیات و ادله وحی و عقل همه بر آن تواتر دارند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۳۵۳). آیاتی مانند: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [زمر ۳۹: ۱۱] ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْهُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ [زمر ۳۹: ۱۴] ﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ﴾ [زمر ۳۹: ۱۵] ناظر بر همین معنی هستند.

سوره زمر در واقع از چند بخش مهم تشکیل یافته که عبارت است از: مسئله دعوت به توحید خالص، مسئله «معاد» و دادگاه بزرگ عدالت خدا، مسئله ثواب و جزا، غرفه‌های بهشتی، و سایبان‌های آتشین دوزخی، مسئله ترس و وحشت روز قیامت، و آشکارشدن نتایج اعمال، و ظاهرشدن خود آنها در آن صحنه بزرگ ... اهمیت قرآن مجید، بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناک الهی نسبت به تکذیب‌کنندگان آیات حق و مسئله توبه و بازبودن درهای بازگشت به‌سوی خدا (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۰۶).

می‌گوید: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ [ص ۳۸: ۲] و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد این سوره قرین سوره «ص» و در پاسخ به مشرکانی است که از حضرت خواستند تا از دین خود دست بردارد؛ ولی خداوند متعال از رسول خود می‌خواهد تا در برابر گفته‌هایشان صبر کند: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ [ص ۳۸: ۱۷] و بگوید که: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [زمر ۳۹: ۱۱-۱۳]

و البته نباید از این نکته غافل بود که مضامین یادشده در سوره زمر در برخی سوره‌های دیگر نیز یافت می‌شود، برای مثال مسئله توحید که در آیات بسیاری از قرآن کریم بدان پرداخته شده است و یا اهمیت قرآن کریم در سوره‌های اسراء، نمل، قمر، و... نیز بیان شده است. یا سرگذشت اقوام پیشین فقط اختصاص به این سوره ندارد؛ بلکه برای نمونه سوره‌های دخان، ق، حجر، سبأ، انبیاء، ذاریات، روم، و... هم این موضوع را مطرح کرده‌اند.

و شاید علت اصلی آن است که تمامی سوره‌ها در برآوردن هدف عمومی قرآن که همان هدایت انسان به کمال مطلوب است، با هم مشترک‌اند، و کاملاً طبیعی است که در لوازم رسیدن به این غرض هم، همگونی‌هایی یافت شود، اگرچه این ویژگی خود بر موضوع نظم قرآنی در جنبه معانی، و اینکه قرآن یک متن کاملاً یکپارچه است، صحه می‌گذارد.

تصاویر سوره: تنوع تصاویر از جمله ویژگی‌های سوره مبارکه زمر است که نه تنها بر زیبایی آن افزوده؛ بلکه در رساندن معنای کلی منظور در سوره نیز مؤثر است.

از جمله تصاویر به‌کار رفته در سوره، تصاویر بیانی است که از جمله آنها تشبیه تضاد است، مانند آیه: ﴿أَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [زمر ۳۹: ۲۲] بدین معنی که یکی از دو طرف تشبیه در تضاد با طرف دیگر است.

در این آیه مقایسه بین کسی صورت گرفته که خداوند سینه‌اش را برای اسلام گشاد کرده است و بین کسی که چنین ویژگی را ندارد؛ ولی طرف دوم تشبیه حذف شده است؛ اما از ادامه آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ نیز به‌دست می‌آید.

توضیحاتی در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد؛ بدین ترتیب که هر شرطی نیاز به فعل شرط و جواب شرط دارد و در آیه بررسی‌شده با ادات پرسش همراه شده است و هر سؤالی نیز به جواب نیازمند است؛ ولی در آیه شریفه اگر چه تصویر تشبیهی را در قالب پرسش آورده؛ ولی جوابی برای آن ذکر نکرده است و این حذف پاسخ از خلال حذف ادات تشبیه و مشبه به صورت گرفته است، و نیز جوابی غیر مستقیم که در آیه ارائه‌شده مربوط به قسمت دوم تصویر تشبیهی است و آن مسئله قساوت قلب است، گویا متن قرآنی به‌جای اینکه پاسخی برای قسمت اول تشبیه یعنی کسانی که سینه‌هاشان گشاده است ارائه دهد به قسمت دوم پرداخته است. خواننده از این جمله این‌گونه نتیجه می‌گیرد که جوابی غیر مستقیم به پرسش آیه داده شده است؛ بدین‌گونه که اگر پرسیده شود: آیا کسی که سینه‌اش گشاده است با کسی که دلی سخت دارد برابر است... پاسخ داده می‌شود طبیعی است که برابر نباشند.

آیه زیر نیز از تصاویر استعاری است که همان تقابل دو گروه اصلی را بیان می‌کند: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۳] که البته نیاز به کمی توضیح دارد؛ بدین معنی که با قرینه «خسران» می‌توان به آنچه در تقابل با آن است «ربح: سود» پی برد. مقلید استعاره برای کلیدهای رزق و روزی است و واضح است که مراد از کلیدها همان است که به سود یا زیان منجر می‌شود و منظور استعاره، مطلق بخشش یا عکس آن است و رزق می‌تواند مادی و یا معنوی (رحمت الهی) باشد. گویا آیه به دنبال آن است که بیان دارد کلیدهای هستی و رزق در دست خداست و به هر که خواهد می‌بخشد و از هر که خواهد منع می‌کند؛ ولی شیوه استعاره به صورت صریح نیست و واژه «مقالید» علاوه بر ملکیت، قدرت بازدارندگی و یا بخشش را نیز می‌رساند. در ادامه آیه می‌فهماند که آنها که از نعمت ایمان محروم شده‌اند، در معامله خود خسارت و زیان بزرگی دیده‌اند.

از تصاویر استعاری دیگر آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۷] است؛ بدین معنی که «قدر، یعنی مقدار و اندازه هر چیز به طور استعاره در امور معنوی و مقام و منزلت نیز به کار می‌رود. می‌فرماید: مردم آنطور که باید خدا را نمی‌شناسند؛ چون معاد و بازگشت همه چیز به سوی خدا را درک نکرده‌اند؛ زیرا در روز قیامت تمامی اسباب از سببیت می‌افتند و دست خلق از همه آنها کوتاه می‌شود، فقط یک سبب می‌ماند که آن هم خدای سبحان است و هیچ مؤثری جز او در عالم نیست. او در آن روز زمین و هر چه در آنست را

همین تصویر تشبیهی در آیه مبارکه دیگری از این سوره تکرار شده است: ﴿أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَجهِ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۲۴]

البته ذکرشدنی است در اینجا شاهد پدیده حذف هستیم که خود یکی از عوامل مهم در انسجام متنی به‌شمار می‌آید (فقی، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۲۲۹).

از انواع تصاویر دیگر تصاویر فرضی (افتراضی) است که اشاره به آن خالی از لطف نخواهد بود. مانند آیه مبارکه ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۴۷] که در واقع یکی از دو طرف تصویر فرضی است و واقعیت ندارد. در آیه بررسی شده فرض می‌شود که ظالمان مالک همه آنچه در زمین است هستند، همه ثروت‌ها و اموال آن را در دست دارند تا فدیة رهایی از عذاب قرار دهند و مثل یک چنین تمنا و آرزویی از سوی ستمکاران به میزان هول ایشان و غافلگیریشان هم اشاره دارد؛ چرا که تفکر شدید آنها به مادیات باعث چنین آرزویی است، وگرنه اصلاً دنیایی وجود ندارد که بتوانند آن را برای رهایی خود از عذاب الهی فدا کنند.

وجود واژه «لو» که از ادات امتناع شرط است بر فرضی بودن این تصویر تأکید دارد، بدین معنی که در واقعیت حاصل نمی‌شود، یعنی امکان ندارد کسی مالک همه آنچه در زمین وجود دارد شود و نیز امکان ندارد مالک همه آنچه مثل آن است نیز شود، همچنین امکان ندارد که ستمکار آن را فدیة رهایی‌اش از عذاب قرار دهد و... .

قبضه می‌کند و آسمان‌ها را در هم می‌پیچد و تسلط تام و کامل بر همه آنها دارد؛ چون ملک و امر و حکم و سلطه از آن اوست؛ همچنان‌که در دنیا نیز او حاکم و مالک و مسلط بر همه موجودات بود؛ لکن اهل دنیا از این معانی غافل بودند و در آخرت برایشان ظهور و بروز می‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۴۴۲).

ذکر واژه «قبضه: مشت» بدین معنی که زمین در چنگ و مشت خدا قرار می‌گیرد، تصویری از تسلط الهی بر آن را می‌رساند و از سوی دیگر واژه «یمین: دست راست» نیز سلطه هر چه تمام خداوند بر آسمان‌ها را می‌رساند؛ چه دست راست رمزی برای حرکت است و در واقع عضو فعال بدن آدمی است که بیشتر فعالیت‌ها با همین دست انجام می‌شود. ذکر آسمان‌ها به صورت جداگانه یادآور عظمت آنها نیز است و اینکه آسمان‌ها با آن همه عظمت در دست راست خدا قرار بگیرد، میزان احاطه و سلطه و شکوه الهی را می‌رساند، و به نوعی کافران و مخالفان را از سرنوشتی که در انتظارشان است بیم می‌دهد.

جمله ﴿يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ﴾ [زمر ۳۹: ۵] نیز به مسئله تدبیر اشاره می‌کند. تکویر عبارت است از اینکه بعضی از اجزای چیزی را بر بعض دیگرش بیندازیم؛ بنابراین مراد انداختن شب است بر روز و انداختن روز است بر شب؛ در نتیجه عبارت مزبور استعاره به کنایه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۳۶۱).

و یا در آیه ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر ۳۹: ۶۸] در تبیین

چگونگی استعاره و کنایه‌بودن نفخ صور نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی معتقدند تعبیر نفخ صور کنایه از قیامت است. همان‌گونه که برای اعلان ورود مال التجاره و یا برای جمع‌شدن مردم شیپور می‌زنند، دمیدن در شیپور نیز کنایه از حاضرکردن مردم برای رسیدگی به حساب‌هایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۲). برخی دیگر با توجه به آیه ۲۹ سوره یس، نفخ صور را استعاره لطیفی از روح انسانی دانسته‌اند که به آتشی مشتعل از فتیله‌ای تشبیه شده است، سپس خاموشی آن با دمیدن دمی از دهان انسان که چه بسا صدایی به همراه داشته باشد. همچنین است روشن‌کردن آتش... (صدر، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۷۱). مکارم شیرازی درباره دلیل استعاری و کنایی بودن نفخ صور می‌نویسد: «الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند؛ به همین دلیل باید از الفاظ معمولی معانی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده شود، متها با توجه به قرائن موجود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۳۵).

نتیجه

از رهیافت تطبیق نظریه نظم بر سوره مبارکه زمر، و بررسی سه عنصر اصلی در این نظریه یعنی واژگان، ترکیب‌ها و معانی نتایجی چند به دست آمد که مهم‌ترین آن عبارت است از:

- محور اصلی معنایی بحث‌شده در این سوره، اشاره به تقسیم‌بندی افراد و قرارگرفتن آنها در دو

یا شعر به عمد زیادتیر از معمول به کار برد و یا عمدی واژه‌هایی را در شعر یا کلام خود به کار برد که با صامت واحدی شروع می‌شوند. استاد احمد سمیعی درباره این هنر نوشته است: «این هنر گاهی به صورت تفوق بارز یکی از صامت‌ها و یا واژه‌هایی با صامت آغازی واحد در مصراع یا بیت خودنمایی می‌کند» (۱۳۶۵، ص ۶۱).

۲- برای نمونه می‌توان به این منابع مراجعه کرد: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴ و تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۱ و نیز: مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۷۸.

منابع

قرآن کریم.
ابن درید، محمد بن الحسن (۱۳۴۵هـ)،
جمهره اللغه، الهند - حیدرآباد: مطبعة مجلس
دائرة المعارف العثمانية.
ابن سعد الدبیل، محمد (د.ت)، «النظم القرآنی فی
سورة الرعد»، د.م: عالم الکتب.
ابن منظور، جمال الدین (۱۹۹۴م)، لسان العرب،
بیروت: دار صادر.
أبوزهره، محمد (۱۹۷۰م)، المعجزة الكبرى:
القرآن، القاهرة: دارالفکر العربی.
الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۲م)، دلائل الإعجاز، ط ۳.
قراءة و تعليق محمود محمد شاکر، القاهرة: مکتبه
الخانجی.

الزمخشري، محمود بن عمر بن محمد (۱۹۹۵م)،
الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل
فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة.

گروه است که کاملاً با هم در تضاد است، گروهی راه سعادت یافته‌اند و گروه دیگر در مقابل آنها طریق گمراهی و ضلالت در پیش گرفته‌اند.

- در حقیقت فصاحت اعجاز آمیز قرآن است که آهنگ و موسیقی‌ای در حد اعجاز به آن بخشیده، و یکی از مصادیق نظم قرآنی همین چینش حروف و کلمات در آن است؛ به گونه‌ای که تناسب صفات حروف در نوع پیامی که منتقل می‌شود لحاظ شده است.

- واژگان، ترکیب‌ها همه به نوعی در راستای بیان این معنای اصلی با آن هماهنگ شده است و نوعی هارمونی و انسجام کامل بین آنها وجود دارد.

- از تصاویر بیانی نیز در سوره، برای بیان همین معنا استفاده شده است، علاوه بر آنکه این تصاویر معانی را به صورت محسوس به متلقى (خواننده یا مخاطب) انتقال می‌دهد و باعث رسوخ معنی در ذهن و جان وی می‌شود. هر چند سوره خالی از تصاویر استعاری، کنایی، افتراضی و... نبوده است و همه در راستای بیان همان معنای اصلی سوره به کار گرفته شده‌اند.

- این ارتباط و انسجام نه تنها در کل سوره مشاهده می‌شود؛ بلکه سوره مبارکه با سوره‌های قبل و بعد از خود نیز ارتباط داشته است، که این بررسی و پژوهش‌های مشابه می‌تواند بر قرآن کریم که کل واحد است، تأکید داشته باشد.

پی‌نوشت

۱- نغمه حروف یا واج‌آرایی که نوعی از صنعت جناس (جناس استهلالی) است؛ بدین گونه که شاعر یا نویسنده یکی از صامت‌ها را به منظور زیبایی کلام

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- عباس، فضل (۱۹۹۹م)، البلاغَةُ فنونها وأفنانها— علم‌المعانی - ط ۴، عمان: دار الفرقان.
- عبدالعزیز جاب الله، أسامة (۲۰۰۹م)، جمالیات التلوین الصوتی فی القرآن‌الکریم، طنطا: دار و مكتبة الإسراء.
- فقی، صبحی ابراهیم (۲۰۰۰ م)، علم‌اللغة النصی بین النظریة و التطبيق دراسة تطبیقیة علی السور المکیة، القاهرة: دار قباء.
- فندریس، ج (۱۹۶۷م)، اللغة، ترجمه عبدالحمید الدواخلی و محمد القصاص، القاهرة: مكتبة الأنجلو.
- قطب، سید (۱۹۸۳م)، التصوير الفنی فی القرآن، ط ۸، القاهرة: دارالشروق.
- (۱۹۷۱م)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مندور، محمد (بی تا)، فی المیزان الجدید، القاهرة: مكتبة نهضة مصر.
- (۱۹۲۳م)، أساس البلاغَة، القاهرة: دارالکتب المصریة.
- العلوی، یحیی بن حمزة (۱۹۹۵م)، الطراز المتضمن لأسرار البلاغَة، تحقیق محمد شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- أولمان، ستیفن (د.ت)، دور الکلمة فی اللغة، ترجمه: کمال بشر، ط ۱۲، القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر.
- رفیق أحمد صالح، معین (۲۰۰۳م)، «دراسة أسلوبیة فی سورة مریم»، بجامعة النجاح الوطنیة.
- سمیعی، احمد (۱۳۶۵)، «کلام و پیام حافظ»، (مندرج در) برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره حافظ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیخ امین، بکری (۱۹۹۴م)، التعبير الفنی فی القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صالح السامرای، فاضل (۲۰۰۸م)، بلاغَة الکلمة فی التعبير القرآنی، عمان: دار عمار للنشر.
- صدرالمتالهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن‌الکریم، قم: بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.